

آغاز سخن ضرورت (نقد نسبت‌ها) و تصحیح (صورت‌سازی) وجود تاریخی ما

دکتر موسی نجفی

مطالعات و پژوهش‌های تاریخی در زوایای تاریخ یک‌صد سال اخیر که از یک طرف با نهضت‌های پرشور شیعی و از طرفی با جریان تجدیدگرایی و غرب‌گرایی توأم بوده است، در حلقه مشروطیت به طور کاملاً گویا و واضح به هم رسیدند. تاریخ تحولات فکری و سیاسی قرن اخیر ما، بیشتر از هر چیزی برآیند و بازتاب این دو محور بوده است. با توجه به این مهم، برای تصحیح و فهم بسیاری از مشکلات، مسایل، پیش‌فرض‌ها و اهداف و آرمان‌های ملی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دوران معاصر خود، ناچاریم بار دیگر این حلقه وصل و سرآغاز مهم را با نگاهی عمیق‌تر و دقیق‌تر مطالعه کنیم. در بین موضوعات و سرفصل‌های متفاوت این بحث، در آغاز سخن به چند مورد اساسی‌تر اشاره می‌کنیم:

۱. بحث در مورد این‌که غرب در سده اخیر، برای ایران و تمامی شرق، نوعی صورت غربی را تجویز کرده است و با ماده بومی، حتی دینی و اسلامی می‌خواسته جامعه، تاریخ، سیاست، آرمان‌ها و نسبت‌ها را به ما بشناساند. این بحث از جمله مباحثی است که باید به‌طور جدی و مستمر به آن توجه داشت.

۲. برای رهایی از استیلای فکری و فرهنگی غرب - که در مواقعی با جان و روح جامعه ما آمیخته شده است - باید از منشأ و سرآغاز این منزل، پرسش کنیم.

الف) با کاوش در ماده تاریخی و به‌دست آوردن ابعاد آن؛

ب) با تصحیح صورت اسلامی و ایرانی خود با توجه به آن ماده تاریخی.

در این صورت؛ نسبت‌ها، جایگاه‌ها، موضوعات، واژه‌ها و ارزش‌ها به اصل و موقعیت حقیقی خود بازمی‌گردند. در این باره باید این هشدار را مد نظر داشت که چند اشکال عمده در برخی تحقیقات در این زمینه وجود دارد:

(الف) برخی تحقیقات و تولیدات تاریخی در دهه‌های اخیر، با ماده تاریخ و اصل روایات تاریخی آن‌گونه که باید به صورت علمی آشنا نیستند.

(ب) با تاریخ حضور دیانت در سیاست و ابعاد آن - نه در ماده و نه در صورت - آشنایی عمیقی وجود ندارد.

(ج) با اندیشه و جریان منور الفکری و ابعاد آن به درستی آشنا نشده‌اند، و در مواقع بسیاری ابعاد و بازتاب سخنان آنان را دریافته‌اند.

۳. بعد از این چند مقوله، باید به پرسش‌های اساسی تری توجه شود:

(الف) چگونه ایران، بنسب تحولات جدید را دریافت و برای آن آماده گردید؟

(ب) چگونه مجموعه باورهای جامعه ایران زیر سؤال رفت و در زمینه اجتماعی - سیاسی

حرف نو و نگرش نو خریدار یافت؟

(ج) چگونه صورت غیر بومی - و حتی غربی - توانست بر زمینه‌های داخلی بنشیند و بعد از مدتی با جان، اندیشه و روح بخش‌هایی از جامعه ایرانی - هر چند در ابتدا، اندک - آن‌چنان پیوند یابد که غیر قابل گسست جلوه‌گر شود و نوعی کمال تلقی گردد.

(د) در این وضعیت جدید، چه چیز می‌خواهد به تعریف درست نسبت‌ها و آرمان‌ها بپردازد؟

(و) باید به طرحی کلی و فراگیر اندیشید که در آن، شخصیت‌ها و متفکران دینی و دین‌شناسان عصر مشروطیت مانند: نائینی، نوری و خراسانی بتوانند هر یک جای خود را باز یابند و با هم مرتبط شوند؛ آن‌چنان که اگر یکدیگر را می‌بینند، معلوم شود چرا و اگر نمی‌بینند و صدای هم را نمی‌شنوند، علت این فاصله و گسست نیز معلوم شود. این طرح و نگاه کلی، در غالب نوشته‌های تاریخی غایب است.

(ه) بعد از این مراحل، تمام اقوال و آرا را ماده تاریخ برای پرسش‌های اساسی امروز خود

کنیم و سپس صورت درست خود را به آن بدهیم، تا پرسش و پاسخ صحیح زمان خود را دریافته باشیم.

۳) تعصبات و کلیشه‌های بی‌تاریخ، برخی تحقیقات تاریخی را -لااقل در حوزه اندیشه‌ها -کوتاه، غیر جذاب و بدون اثر می‌کند. در نقطه مقابل، دور نزدن عالم روشن‌فکری و ندیدن دقیق ابعاد آن هم، به برخی نوشته‌ها و پژوهش‌ها صورتی می‌دهد که بیشتر از هر چیز، تحمیلی و غیر واقعی جلوه خواهد کرد.

۴. علایق دینی و انقلابی و مواظبت داشتن بر برخی اصول و هم‌چنین بدینی ابتدایی نسبت به این فضاها و وارداتی و تقلیدی غیربومی، هر چند تا حدودی برخی تحقیقات را از آفات تکراری و سطحی بودن ایمن می‌کند؛ ولی در نهایت، خلأ نوعی صورت‌سازی معقول هم‌چنان وجود دارد و تحقق این امر مستلزم آن است که تاریخ آن‌چنان که هست با جان پژوهندگان آن آمیخته شود.

۵. با نگاهی ژرف به نوشته‌های دوره مشروطه، به خوبی دیده می‌شود که برخی چیزها سرچایشان نیستند. نسبت‌ها عوض شده و کوچک و بزرگ شدن‌هایی انجام یافته است. این سرآغاز راهی است که بیشتر از «عمل»، در «نظر و تفکر» صد سال را درنوردیده است و شاخ و برگ‌هایش هم‌چنان در حال رشد است. امروز برخی از این «نابه‌جاها» را به خاطر علایق دینی و تکامل تاریخی، خوب متوجه می‌شویم اما بسیاری از نسبت‌ها از چشم پنهان می‌ماند مانند: توسعه، وجود تاریخی ما، قوانین حاکم بر این سرزمین، عصر تاریکی و روشنایی در ایران، تجدد، استعمار، قانون، آزادی و ده‌ها مقوله دیگر که باید دوباره بررسی شده و رسالت نهضت‌ها و حرکت‌های اجتماعی را با این صورت‌سازی جدید مورد پرسش قرار داد.

۶. در صورتی که این کار درست انجام نشود، شیخ فضل‌الله نوری را در نسبت با استبداد، و نایینی را در نسبت به غرب و فرجام مشروطیت را فتنه‌ای عظیم و جنبشی شکست خورده خواهیم دید و همه اینها را نه تنها عبرت نخواهیم دانست، بلکه به صورت ماده تاریخی هولناک و یأس‌آور و حتی بی‌ارتباط با امروز و آینده درخواهد آمد. ناگفته معلوم

است که کم‌ترین اثر و بازتاب چنین نگاهی؛ بی‌هویتی، بی‌تاریخی و در نهایت جابه‌جایی و تحمیل نادرست و غیر معقول نسبت‌ها خواهد بود.

۷. اگر این «نسبت» درست فهمیده و تراز شود، مشروطه، نایبی، تنبیه‌الامه، چوبه‌دار شیخ فضل‌الله و فتوهای آخوند خراسانی و سایر بزرگان علم و سیاست و دیانت، مقدمه تاریخ جدید و تحولی دیگر در ایران خواهند بود که در آینه و پرتو آن، قدرت تشخیص صحیح و معقول میسر خواهد بود.

۸. باید در مسیر این تاریخ‌نویسی، تاریخ‌سازی و تاریخ‌بینی جدید، به‌طور جدی پرسش و نقد کنیم و این شبهه و نقد را با جان خود بیامیزیم، تا غلط بودن و کژروی این مسیر را از اول نشان داده باشیم. اصولاً نهضت‌ها برای متوقف کردن این اشتباه و نشان دادن حرکت معکوس آن در جامعه، اصول خود را بیان کرده‌اند.

۹. برای نقد تاریخ روشن‌فکری و صورت‌سازی غربی در تاریخ ایران، به بازنگری دقیق و شناخت درست مشهورات، مقبولات و مسلمات تاریخی نیازمندیم. البته در کنار این مهم، فهم برخی اصول جامعه‌شناسی، سیاست و فلسفه جدید هم در مرحله‌ای بااهمیت و مفید خواهد بود. به شرط آن‌که علم به معنای درست آن جای فضل‌فروش‌های متداول و نمونه‌برداری‌های تحمیلی غرب را نداشته باشد. باید تأکید نمود که پژوهش‌گران بسیاری این مفاهیم را خوانده‌اند، اما از نقادی و ارزیابی درست آنها - لاقلاً برای برقراری نسبتش با جامعه ما - بی‌بهره‌اند؛ لذا عبور از تاریخ جدید، در گام‌های نخست آشنایی درست، شناخت عمیق مفاهیم علمی و رسوخ در ماهیت آن را نیاز دارد.

۱۰. پرسش‌های عصر مشروطه، بیشتر «صورت مسأله» امروز ما را دقیق، تصحیح و عمیق می‌کند تا آن‌که بخواهد جوابی به پرسش‌های متعدد ما بدهد. شکی نیست که تا صورت مسأله به درستی تصحیح و تحلیل نگردد، هرگونه جوابی بیشتر از آن‌که معلومی برای مجهولات ما باشد، خود مجهولی مضاعف خواهد بود.